

ما يتعلق بالنكاح

پرسش‌های مربوط به ازدواج

س ۱۱۷ / يوجد حديث يقول: إن الزواج هو تكملة نصف الدين، ولكن ماذا لو لم تحصل فرصة للزواج، فماذا يحصل بالنصف من ديني؟
پرسش ۱۱۷:

حديثي است که می‌فرماید: «ازدواج کامل‌کننده نیمی از دین است» ولی اگر امکان ازدواج فراهم نباشد چه می‌شود؟ برای نصف دین من چه اتفاقی می‌افتد؟

ج / طالما كنت مؤمناً فدينك باقٍ لك إن شاء الله.

پاسخ:

تا هنگامی که مؤمن باشی ان شاء الله دینت برایت باقی خواهد بود.

س ۱۱۸ / هل يجوز لي أن أجيب بالتفاصيل سلباً أو إيجاباً عندما يسألني شخص عن امرأة يريد زواجها، وكذا عن الرجل عندما يتقدم لخطبة امرأة، وما هي الحدود المسموح بها في بيان حال المسؤول عنه؟
پرسش ۱۱۸:

آیا جایز است بنده در مورد توضیحات از نظر سلبی یا ایجابی پاسخ بدهم؛ وقتی کسی از من در مورد خانمی بپرسد که قصد ازدواج با او را دارد و همچنین در مورد مردی، وقتی از خانمی خواستگاری کرده است. حدّ و حدود اجازه داده شده در مورد بیان وضعیت کسی که از او پرسش شده است چیست؟

ج / يجوز الجواب سلباً وإيجاباً عن أوصاف وسلوك المسؤول عنه، ولكن لا يجوز أن تتكلم عن شخص بشيء ما لم تكن على علم ومعرفة تامة بالأمر الذي تذكره.

پاسخ:

پاسخ از نظر سلبی و ایجابی در مورد ویژگی‌ها و رفتار کسی که در موردش پرسش شده، جایز است؛ ولی سخن گفتن در مورد چیزی از شخصی که اطلاعات و دانش کافی در موردش وجود ندارد جایز نیست.

س ۱۱۹ / من لديه زوجة هاشمية، هل يجوز له أن يتزوج بزوجة أخرى هاشمية أو عامية، زواجاً منقطعاً أو دائماً؟
پرسش ۱۱۹:

کسی که همسر هاشمی دارد آیا جایز است با زن هاشمی یا غیر هاشمی دیگری ازدواج موقت یا دائم کند؟

ج/ يجوز.

پاسخ:

جایز است.

س ۱۲۰ / أنوي أن أتقدم للزواج وأحب أن استفسر عن قيمة المهر في هذا الزمان حيث يجب أن يثبت مبلغ مقدم الصداق ومؤخر الصداق في العقد الرسمي في المحاكم الرسمية في الدولة، هل يجب أن يكون المهر بمقدار مهر الزهراء (عليها السلام) أو يمكن أن يكون أعلى؟
پرسش ۱۲۰:

می‌خواهم برای ازدواج پیش‌قدم و قیمت مهر در این زمان را جویا شوم، زیرا باید مقدّم (پیش‌پرداخت) صداق و مؤخّر آن در عقد رسمی در دفتر رسمی دولتی ثبت شود. آیا واجب است مهریه به اندازه مهریه حضرت زهرا (علیها السلام) باشد؟ یا می‌تواند بیشتر از آن نیز باشد؟

ج/ بیئت في جواب سابق ما هو مهر الزهراء في هذا الزمن وفي أي زمن، وهو قيمة أثاث بيت لشخصين، وهذا هو المعيار، أي أن المهر هو مبلغ يوثق به البيت الذي سيعيش فيه الزوجان.
پاسخ:

در پاسخ پیشین بیان کردم که مهر حضرت زهرا (علیها السلام) در این زمان و هرزمانی چقدر است و ارزش آن، قیمت اثاث خانه برای دو نفر هست و این، معیار است؛ یعنی مهر مبلغی است که اثاث خانه‌ای که زن و شوهر در آن زندگی خواهند کرد چیده شود.

وإذا كنت تريد رقماً أو مبلغاً معيناً كحد أعلى فالأفضل أن لا يتجاوز مبلغ المهر ما قيمته أربعين مثقال ذهب عيار ثمانية عشر أو ما يعادلها بأي عملة، وإذا أريد تقسيم المهر إلى جزء يدفع كمقدم وجزء كمؤخر فتقسم القيمة المذكورة عليهما.

اگر شما مایل هستی عدد یا مبلغ معینی را به عنوان حداکثر مهر بدانی، بهتر است مبلغ مهریه از قیمت چهل مثقال طلای هجده عیار یا معادل آن به هر شکلی- تجاوز نکند، و اگر می‌خواهی مهریه را به بخشی که ابتدا پرداخت شود و بخشی که بعد از آن پرداخت می‌شود تقسیم کنی، قیمت مذکور را به دو بخش گفته‌شده تقسیم کن.

والأفضل - عموماً - تجنب أي مهر مرتفع حتى وإن كان الزوج ميسوراً؛ لأنه سنة سيئة في المجتمع المؤمن، فمن بركة المرأة قبولها بمهر قليل ومن شؤمها رفع المهر والتفاخر.

به‌طور کلی بهتر است از مهریه بالا اجتناب شود حتی اگر شوهر متمکن باشد؛ زیرا این کار سنت زشتی در جامعه مؤمن است. از مصادیق بابرکت بودن زن این است که مهریه کم را بپذیرد و از مصادیق شوم بود او، بالا بردن مهریه و فخر فروشی است.

س ۱۲۱ / أنصارية تم تطليقها لكونها آمنت بالإمام (عليه السلام) وزوجها يشرب الخمر، أخذوا منها أطفالها، وعند التوجه للمحاكم الرسمية تم الاتفاق بين محاميها ومحامي مطلقها رسمياً أن تعيش مطلقة منفصلة مع أطفالها. والصرف عليها وعلى الأطفال وتهيئة سكن لها وأطفالها شرط أن لا تتزوج فإن تزوجت يأخذ الأطفال والسكن والمصرف.

فهل هي ملزمة شرعاً بهذا الاتفاق ولا تتزوج إلا بعلمه، وهل يحق لها أن تعقد دون دراية مطلقها ويكون العيش مع أطفالها وتهيئة المسكن والصرف عليها وأطفالها يحل لها في حالة أرادت أن ترتبط بأنصاري بزواج شرعي؟

پرسش ۱۲۱:

یکی از خانم‌های انصاری به دلیل اینکه به امام (علیه السلام) ایمان داشته و شوهرش شراب می‌نوشیده کارش به جدایی و طلاق کشیده شده است. آن‌ها فرزندان را از او گرفته‌اند در حالی در دادگاه رسمی توافق حاصل شده بین طرفین این بوده که این زن جدا شود و به همراه فرزندان جداگانه زندگی کند و اینکه شوهر سابق هزینه‌های مصرفی زن و فرزندان را پرداخت و مسکن آن‌ها را تأمین کند به شرط آنکه آن زن ازدواج نکند و اگر ازدواج کند بچه‌ها، مسکن و هزینه‌ها گرفته شود.

آیا این زن شرعاً ملزم به رعایت این توافق است و بدون در جریان دادن شوهر سابقش نمی‌تواند ازدواج کند؟ و آیا او حق دارد بدون آنکه شوهر سابقش متوجه بشود به عقد کسی دربیاید؟ و آیا زندگی با فرزندان و استفاده از مسکن

و مخارج شوهر سابقش برایش حلال است، در صورتی که بخواهد با یک مرد انصاری ازدواج شرعی کند؟

ج/ مسأله زواجها تبقي بيدها وليس لأحد منعها من الزواج، ومسأله الأطفال ترجع لعمر الأطفال وحالهم. وعموماً إذا كان الأب غير مؤمن فشرعاً الأطفال من حق الأم المؤمنة.

پاسخ:

مسئله ازدواجش به دست خودش است و احدی حق منع او از ازدواج کردن را ندارد؛ اما موضوع فرزندان برمیگردد به سن و وضعیت کودکان؛ و به طور کلی اگر پدر مؤمن نباشد شرعاً فرزندان جزو حقوق مادر مؤمن به حساب می آیند.

س ۱۲۲ / إحدى الأخوات في إيران شرطت في عقدها أن تأخذ مهرها في أي وقت تطالب به، والآن بعد مرور كم سنة من زواجها بسبب بعض الأمور طالبت بمهرها من زوجها، ولأن زوجها لا يستطيع أن يدفع لها مهرها نقداً وحسب قانون إيران تحكم المحكمة بحجز أمواله، وإذا كان الزوج ليس له أموال أو أملاك فقط سهمه من الورث فإن المحكمة الإيرانية تحكم بحجز وتوقيف سهمه من الورث وبيعه حتى مع عدم رضا باقي الورثة، مثلاً الأم والأخوة الذين لديهم سهم في الورث الذي سوف يباع والذي للرجل سهم منه، وإذا اعترض باقي الورثة ولم يوافقوا ببيع الورث تجبرهم المحكمة الإيرانية بدفع سهم الرجل وإعطاء الزوجة مهرها منه، الآن السؤال هو: هل هذا الأمر جائز شرعاً، يعني مع وجود كل هذه الشروط التي تؤدي إلى عدم رضا باقي الورثة وتضايقهم فإن المحكمة تعطي مهر المرأة بهذه الطريقة؟

پرسش ۱۲۲:

یکی از خواهران در ایران ضمن عقدش شرط نمود که مهریه اش را هر وقت که بخواهد دریافت کند و اکنون پس از گذشت یک سال از ازدواجش به خاطر بعضی مسائل از شوهرش درخواست مهریه کرده است. از آنجاکه شوهرش توانایی دادن مهریه به صورت نقدی را ندارد بر اساس قانون ایران، دادگاه حکم به مصادره اموالش داده است تا از طریق این املاک و اموال مهریه همسرش به او داده شود و اگر شوهر اموال و املاکی نداشته جز سهم الارث نداشته باشد، دادگاه ایرانی حکم به مصادره و توقیف سهم شوهر از ارث و فروش آن را می دهد؛ حتی اگر سایر ورثه راضی نباشند؛ مثلاً مادر و برادرانی که سهمی در ارثی دارند که فروخته می شود و مرد نیز سهمی در آن دارد. اگر بقیه ورثه اعتراض کنند و با فروش ارث موافقت نکنند، دادگاه ایران آنان را به دادن سهم

مرد و پرداخت مهریه همسر از آن مجبور می‌کنند. حال پرسشی مطرح می‌شود: آیا این مسئله از نظر شرعی جایز است؟ یعنی با وجود همه این شروطی که به عدم رضایت و در تنگنا قرار گرفتن سایر ورثه منجر می‌شود، دادگاه مهریه این زن را از این راه بدهد؟

ج/ جائز، ولكن الأولى هو الإحسان بين الزوجين، وأن تصبر عليه زوجته - إن كان في عسر - حتى يرزقه الله.
پاسخ:

جایز است؛ ولی شایسته‌تر احسان و نیکی بین زوجین هست و زن - هر چند در سختی باشد- در این خصوص صبر پیشه کند تا خداوند روزی‌اش را عطا فرماید.

س ۱۲۳ / مکتوب فی کتاب الشرائع فی باب النکاح: أن الدخول بالمرأة قبل أن تبلغ تسعاً محرماً. فهتم من ذلك أنه يجوز الدخول بالفتاة بدءاً من ۹ سنوات.
پرسش ۱۲۳:

در کتاب شرایع در قسمت ازدواج نوشته شده است: «نزدیکی با زن قبل از اینکه به سن نه سالگی برسد حرام است». از این مطلب چنین برداشت کردم که از ابتدای سن نه سالگی نزدیکی با زن جایز است.

من خلال عملي ومحيطي واجهت كثير من الحالات التي تتعرض فيها الفتاة لأضرار بدنية جسيمة نظراً لعدم تحمل جسدها بعد للعلاقة الجنسية مع الزوج. كما أن في مجتمعنا وعصرنا اليوم الفتاة في مثل هذا السن ما زالت تعتبر طفلة وليس عندها النضج العقلي والجسدي الكافي لتحمل واجبات ومسئوليات عقد بهذه الأهمية. فلماذا أحل الله سبحانه وتعالى زواج الفتاة في هذا السن المبكر؟ وهل صحيح إنه يجوز تزويج الفتاة منذ ولادتها؟

با توجه به حرفه و محیط اطرافم در بسیاری موارد با دخترانی روبه‌رو شده‌ام که با توجه به اینکه بدنشان تحمل رابطه جنسی با شوهر را ندارد دچار آسیب‌های بدنی می‌گردند. همان‌طور که در جامعه امروز و زمانه ما می‌بینیم که دختران در این سن و سال کودک محسوب می‌شوند و هنوز آمادگی عقلی و جسمانی کافی برای بر عهده گرفتن واجبات و مسئولیت‌های پیمانی با این درجه از اهمیت را ندارند. پس برای چه خداوند سبحان و متعال ازدواج با دختران را در این سن و سال کم اجازه فرموده است؟ و آیا صحیح است که ازدواج با دختران از زمان ولادتشان جایز باشد؟

ج/ بالنسبة لجواز زواج البنت في عمر تسع سنوات في الإسلام هو عبارة عن بيان حدود الحالة الشرعية، وليس هو القانون الذي تعمل به الحكومة الإلهية فيما لو تسنى لخليفة الله الحكم ووضع قانون الأحوال الشخصية.

پاسخ:

موضوع جایز بودن ازدواج دختران نهساله در اسلام عبارت است از بیان حدود وضعیت شرعی، و اگر شرایط حکمرانی برای خلیفه خداوند مهیا گردد و قانون احوال شخصی افراد را وضع نماید، این قانونی نیست که (الزاماً) حکومت الهی طبق آن عمل کند.

فلو بسط الأمر لخليفة الله يمكن أن يضع قيوداً تمنع زواج البنت دون سن يضمن فيه عادة اكتمال نمو الأعضاء التناسلية للأنثى البشرية، كأن يشترط وجود ضرورة لهذا الزواج، وأن تكون الحالة الجسمانية للفتاة بحسب فحص طبي رسمي مناسبة للزواج... الخ. وعموماً تشريع حلية هذا النوع من الزواج في الشريعة الإسلامية لا يعني أنه الحالة الطبيعية كما تبين، بل هو مجرد الحد الأقصى الذي يمكن أن تتزوج فيه الفتاة عند الضرورة، فمثلاً لو تصورنا أن كارثة حصلت على الأرض وبقي أفراد فقط من الجنس البشري أو من المؤمنين فعندها تكون مسألة الزواج المبكر والإنجاب المبكر - مع أخذ احتياطات الأمان - ضرورة للحفاظ على الجنس البشري أو للحفاظ على المؤمنين، وإلا فسيزيد احتمال تعرض الجنس البشري للانقراض، ومن يفهم نظرية التطور وكيف تعمل المنظومة الجينية في الطبيعة يفهم ما أقول، فلو لم تكن هناك أهمية للزواج المبكر - أو لنقل استعداد الأنثى البشرية للتلقيح في سن مبكر - في الحفاظ على الجنس البشري في وقت سابق من تطور "الهومو" لما تطور جسم الأنثى بهذه الصورة بحيث يكون مهياً للتلقيح في سن مبكرة.

بنابر این اگر امر برای خلیفه خدا گسترش یابد می تواند قیدهایی را برای منع کردن ازدواج دختران کمتر از سنی که بهطور معمول اعضای تناسلی زنانهشان کامل نشده باشد وضع نماید. همان طور که وجود ضرورتی برای این نوع ازدواج شرط می باشد. و اینکه وضعیت جسمانی دختران از نظر معاینات پزشکی قانونی برای ازدواج مناسب داشته باشد و.... و بهطور کلی حلال دانستن این نوع ازدواج در شریعت اسلام همان طور که بیان شد. دلالتی بر طبیعی بودن این وضعیت ندارد بلکه این تشریع تنها بیانگر نهائیتی است که در آن سن دختران جوان در صورت وجود ضرورت. امکان ازدواج پیدا می کنند. به عنوان مثال اگر تصور کنیم که فاجعه ای در روی زمین رخ دهد و تنها اندکی از نوع بشر یا از مؤمنان باقی بمانند، در چنین وضعیتی مسئله ازدواج و زادآوری زود هنگام با

در نظر گرفتن اقدامات احتیاطی- به جهت ضرورت حفاظت از نوع بشر و یا حفظ مؤمنان خواهد بود وگرنه احتمال انقراض نوع بشر بیشتر خواهد شد. کسی که نظریه تکامل و چگونگی عملکرد مجموعه ژن‌ها را در طبیعت درک می‌کند آنچه من می‌گویم را (به‌خوبی) خواهد فهمید. در این مورد به‌خصوص اگر ضرورتی برای ازدواج زود هنگام یا به‌عبارت‌دیگر آمادگی جنس ماده نوع بشر برای لقاح در سنین پایین- در محافظت از نوع بشر در ادوار پیشین تکامل «هومو»ها وجود نمی‌داشت، بدن نوع مؤنث به این صورت تکامل نمی‌یافت؛ یعنی به صورتی که آمادگی تلقیح در سنین پایین را داشته باشد.

أما ما يخص تطبيق بعض المسلمين من أنفسهم لهذا التشریح دون ضوابط وتسببهم بأضرار جسدیة للفتیات فهذا خطأهم وليس خطأ الشریعة، فلیسوا هم ولا فقهایهم مؤهلین لتطبيق الشریعة ولا معرفة حدودها التامة، ولهذا جعل الله التطبيق مهمة خلیفة الله فی أرضه.

اما در مورد آنچه برخی از پیش خودشان این حکم شرعی را پیاده می‌کنند آن‌هم بدون ضوابطش و باعث آسیب رسانیدن جسم دختران جوان و کم سن و سال می‌شوند، این خطایی از سوی آن‌ها است و خطای شریعت نیست. نه آن‌ها و نه فقهایشان، نه شایستگی پیاده‌سازی شریعت را دارند و نه شناخت حدود آن به‌صورت کامل. از همین رو خداوند موضوع تطبیق و پیاده‌سازی را بر عهده خلیفه و جانشین خود در زمینش قرار داده است.

س ۱۲۴ / هل تتغیر بعض احکام الشریعة المتعلقة بالأحوال الشخصية فی بعض الحالات تبعاً لتغیر الظروف الاجتماعية والاقتصادية عبر الزمن؟
پرسش ۱۲۴:

آیا با توجه به تغییر شرایط اجتماعی و اقتصادی در طول زمان، برخی احکام شرعی مربوط به احوالات شخصی در برخی حالات تغییر می‌کند؟

فهمت أن للرجل حقوقاً أكثر من المرأة لأن مسؤولیاته وواجباته أكثر من المرأة، ولكن ماذا إذا أخل الرجل بهذه المسؤولیات ولم یقم بها، فهل تستمر هذه الحقوق أم تسقط؟ مثلاً الزوج الذي لا ینفق على أسرته ولا یهتم بأولاده وليس له أي وجود معنوي أو مادي فی حیاتهم فیقع عاتق الإعالة والتربیة كله على المرأة، فهل ما زال لمثل هذا الزوج حقوق؛ مثل الطاعة والقوامة وغيرها؟

اینگونه متوجه شده‌ام که حقوق مردان بیشتر از حقوق زنان است زیرا مسؤولیت‌ها و تکالیف مرد بیشتر از زن هست. اما چه می‌شود اگر مرد وظایفش

را به درستی انجام ندهد و آن‌ها را به انجام نرساند؟ آیا در این صورت حقوقش همچنان پایرجا خواهد بود یا ساقط می‌گردد؟ به عنوان مثال مردی که خرجی خانواده‌اش را نمی‌دهد و اهمیتی برای فرزندانش قائل نمی‌شود گویی او هیچ وجود مادی یا معنوی در زندگی آن‌ها ندارد و قوام خانواده و تربیت، همگی بر عهده زن افتاده باشد؛ آیا باز هم این شوهر چنین حقوقی دارد؟ حقوقی مثل اطاعت شدن، سرپرستی و سایر موارد؟

في المجتمعات العربية والإسلامية توجد للأسف ظاهرة الأسر التي تعيلها نساء إما بمفردها لتقصير الزوج أو غيابه، أو مشاركة مع الزوج بسبب الظروف الاقتصادية الطاحنة وتسلط الطواغيت، فما تأثير ذلك على المعادلة المذكورة أعلاه (الزوج له حقوق أكثر لأنه هو المسؤول)؟

متأسفانه در جامعه‌های عربی و اسلامی خانواده‌هایی یافت می‌شوند که به دلیل کوتاهی شوهر یا نبودش، این خانواده‌ها را زنان به تنهایی اداره می‌کنند و یا به دلیل وجود شرایط سخت اقتصادی و تسلط طاغوتیان با شوهرانشان مشارکت دارند. تأثیر این وضعیت بر معادله مذکور چیست؟ (اینکه شوهر حقوق بیشتری دارد چون او مسئول است).

ج/ تغییر الأحكام يعود لخليفة الله في كل زمان، فالأحكام يمكن أن تتغير وتنسخ، وهذا أمر ذكرته سابقاً.
پاسخ:

تغییر احکام در هر زمان به خلیفه و جانشین خدا باز می‌گردد؛ بنابراین احکام می‌توانند تغییر کنند یا منسوخ گردند، و بنده پیش‌تر این مطلب را یادآور شده‌ام.

س ۱۲۵ / قال تعالى: ﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ [النساء: 128]. ما هو نشوز الزوج بالتحديد؟ وهل توجد في الشريعة عقوبة للزوج الناشز؟ وما هو حكم الزوج الذي يهمل بيته وزوجته وأولاده؟
پرسش ۱۲۵:

حق تعالی می‌فرماید: ((و اگر زنی از بی‌مهری یا بی‌زاری شوهرش بیمناک باشد، بر آن دو گناهی نیست که هر دو در میان خود طرح سازش و آشتی افکنند، که سازش بهتر است ولی

بُخل و فرومایگی بر نفوس حضور (و غلبه) دارد، و اگر نیکی و پرهیزگاری پیشه کنید قطعاً خدا به هر چه انجام می‌دهید آگاه است)) (النساء ۱۲۸). تعریف «نشوز» (بی‌مهری و ناسازگاری) مرد چیست؟ و آیا در شریعت عقوبتی برای مرد ناشز (ناسازگار) وجود دارد؟ و حکم مردی که نسبت به خانه، همسر و فرزندانش بی‌توجهی می‌کند چیست؟

ج/ مسألة نشوز الزوج قد ذكرتها في "الشرائع"، وهو أن يمنعها حقوقها أو بعض حقوقها، ولها أن تقاضيه.

پاسخ:

مسئله نشوز مرد را در کتاب شرایع بیان کرده‌ام و به این معنی است که مرد همه یا برخی حقوق زن را منع می‌کند و زن حق مطالبه و دریافت آن‌ها را دارد.

س ۱۲۶ / عندما نتكلم عن ضرب الزوجة الناشز في الإطار الديني يتفق الجميع أنه يجب أن يكون ضرباً غير مبرح، ولكن عندما نأتي للواقع المعاش يختلف الوضع كثيراً ويكثر الضرب المبرح والإيذاء البدني للزوجة. فما هي حدود الضرب للزوجة الناشز بالتحديد، وما هي عقوبة الزوج الذي يتعدى هذه الحدود؟ وألا يكون تقويم وإصلاح النفوس أجدي وأولى أن يكون بالصبر والمعاملة الحسنة بدلاً من الإيذاء الجسدي الذي يولد شعوراً بالمهانة؛ خاصة إذا كان تجاه شخص أضعف منك وفي حمايتك ورعايتك؟

پرسش ۱۲۶:

وقتی در مورد زدن زن ناشزه (نافرمان) در حوزه دین صحبت می‌کنیم همه اتفاق نظر دارند که زدن نباید با شکنجه و درد و عذاب همراه باشد ولی وقتی به واقعیت زندگی می‌رسیم مشاهده می‌کنیم که وضعیت بسیار متفاوت است و ضرب و شتم بدنی همسر بسیار اتفاق می‌افتد. به‌طور دقیق حدود زدن زن ناشزه چیست؟ و سزای مردی که از این حدود تجاوز می‌کند چیست؟ و آیا قوام بخشی و اصلاح نفوس با صبر و رفتار نیکو شایسته‌تر از آزار جسمانی که احساس خواری و زبونی را به دنبال دارد- نیست؟ به‌خصوص هنگامی که طرف مقابل ضعیف‌تر از شما و مورد حمایت و پشتیبانی شما باشد؟

ج/ ضرب الزوجة ليس حالة طبيعية أو الحالة التي يصح العمل بها عادة، بل في الدولة الإلهية لو أقامت الزوجة دعوى ضرب على الزوج ينظر فيها، ولو وجد الزوج مذنباً يعاقب.

پاسخ:

کتک زدن زن یک وضعیت طبیعی و یا وضعیتی که به‌طور معمول عمل به آن صحیح باشد نیست، بلکه در حکومت الهی اگر زن به دلیل کتک زدن شوهر اقامه دعوی کند به دعوایش رسیدگی و اگر مرد خطایی مرتکب شده باشد مجازات می‌شود.

س ۱۲۷ / انی امرأة متزوجة منذ ۸ سنين وزوجي يعمل والحمد لله، لكن إلى اليوم لا نملك بيتاً ولا سيارة ولا أي شيء، وعندما يمرض أحد أولادي أو أريد شيئاً لا يوجد لدي مال، فهو عندما يستلم الراتب كل شهر لا يعطينا إلا القليل من أجل الطعام، والباقي يتبرع به أو يعطيه، أحياناً يعطيه لأشخاص غير محتاجين أو يطلبون المال لأشياء غير ضرورية وأنا وأولادي نبقى محتاجين. ما نظرك أو حكمك على زوجي؟ عندما تكون عندي أموال أشاركه ولكنه يشارك بماله الآخرين، وعندما أقول له اني غير راضية عن هذا يقول لي غير مهم رضاك، فهل كلامه صحيح؟

پرسش ۱۲۷:

زنی هستم که هشت سال است ازدواج کرده‌ام و شوهرم -به‌حمدالله- کار می‌کند، ولی تا امروز نه خانه‌ای در تملک داریم و نه خودرویی و نه هیچ‌چیز دیگری. هر وقت یکی از فرزندانم بیمار می‌شود یا چیزی را می‌خواهم، پولی نداریم. وقتی همسرم حقوق ماهیانه‌اش را دریافت می‌کند جز اندکی آن‌هم برای غذا به ما نمی‌دهد و باقی را اهدا می‌کند یا می‌بخشد. گاهی او پول‌ها را به کسانی که نیازمند نیستند می‌بخشد و یا دیگران برای چیزهایی که ضروری نیست از او پول می‌گیرند در حالی‌که و من و فرزندانم محتاج باقی می‌مانیم. رأی شما و حکم شما درباره همسرم چیست؟

هر وقت من پولی داشته باشم با او مشارکت می‌کنم ولی او پولش را با دیگران شریک می‌شود و هر وقت به او می‌گویم من از این وضعیت راضی نیستم می‌گوید رضایت تو برایم مهم نیست. آیا این سخن او درست است؟

ج/ الواجب على الزوج هو أن يوفر النفقة الواجبة لعائلته، وله حق التصرف بماله الباقي كيفما يشاء سواء ينفقه على عائلته، أم على نفسه، أم ينفقه في وجوه الخير التي يرضاها الله.

پاسخ:

بر شوهر واجب است که نفقه واجب را برای خانواده‌اش فراهم کند و حق تصرف در باقی اموالش در اختیار خودش است، هرگونه که خودش صلاح

بداند، چه برای خانواده‌اش هزینه کند، چه برای خودش و یا در راه‌های خیری که مورد رضای خداوند است انفاق نماید.

س ۱۲۸ / أحد الأنصار زوجته لا تصلي وهي أنصارية أيضاً، وقد بذل كل ما بوسعه على أن تلتزم بصلاتها واستعمل كافة السبل الشرعية على أن يجعلها تصلي ولكن بدون فائدة، هل يجوز له ضربها على الصلاة أو يطلقها؟
پرسش ۱۲۸:

زن یکی از انصار در حالی که خودش هم جزو انصار است. نماز نمی‌خواند و (شوهرش) هر چه در توان داشته به او بخشیده تا به نمازش پایبند شود و همه راه‌های شرعی را به کار گرفته تا همسرش نماز خوان شود ولی فایده‌ای نداشته است. آیا می‌تواند به خاطر نماز نخواندن او را کتک بزند و یا طلاقش بدهد؟

ج/ ينصحها ويعضها ويشجعها على الصلاة ويستمر على هذا الأمر، ولا يضربها ولا يطلقها.
پاسخ:

نصیحتش کند، موعظه‌اش کند و به نماز خواندن تشویقش کند و به همین وضعیت ادامه بدهد. کتکش نزند و طلاقش ندهد.

س ۱۲۹ / هل يحق للأنصاري أن يشتم ويسب ويضرب زوجته، وكل خطأ يحصل في البيت يترك اللوم عليها؟
پرسش ۱۲۹:

آیا مرد انصاری حق دارد همسرش را مورد ضرب و شتم قرار دهد، به او فحاشی کند و برای هر خطا و اشتباهی که در خانه اتفاق می‌افتد همسرش را مورد سرزنش قرار دهد؟

ج/ أكيد الشتم والسب غير جائز، وهذا أمر مفروغ منه. والمفروض العلاقة بين الزوجين علاقة ود ومحبة وليس تنافر، والمطلوب من الطرفين العمل على ذلك.
پاسخ:

به هیچ وجه کتک زدن و فحاشی کردن جایز نیست، و این (از مردانگی) به دور است. رابطه بین زن و شوهر باید از نوع رابطه دوستی و محبت‌آمیز باشد، نه تنفر و ناسازگاری! و از هر دو طرف انتظار می‌رود که بر همین منوال عمل کنند.

س ۱۳۰ / ورد بأنه لا يجوز للواطئ أن يتزوج أم وأخت الموطوء، ماذا لو كان الواطئ لم يبلغ سن التكليف فهل يقع التحريم أيضاً؟ وماذا لو كان الشخص شاكاً في البلوغ عندما فعل هذا الفعل الخبيث؟
پرسش ۱۳۰:

گفته شده است که لواط کننده نمی تواند با مادر و خواهر لواط شونده ازدواج کند. اگر لواط کننده به سن تکلیف نرسیده باشد وضعیت این حکم به چه صورت است؟ و اگر فرد شک داشته باشد که هنگام انجام این عمل خبیث به سن بلوغ رسیده است یا نه وضعیت به چه صورت خواهد بود؟

ج/ في الفرضين لا يحرم.

پاسخ:

در هر دو حالت (ازدواج) حرام نیست.

س ۱۳۱ / كيف تعرف المشهورة بالزنا، وهل يجوز أن يفسخ العقد المنقطع إذا كان الاتفاق سنة ولكنه شك بعدم التزام المرأة، وللخلاص من الإشكال هل يجوز الفسخ بعد الدخول؟
پرسش ۱۳۱:

زن شهرة به زنا چگونه شناخته می شود؟ اگر مدت عقد موقت یک سال باشد ولی مرد به عدم التزام و پایبندی زن شک داشته باشد، آیا جایز است عقد موقت را فسخ کند؟ آیا فسخ کردن بعد از نزدیکی جایز است؟

ج/ المشهورة بالزنا تعرف من خلال كونها مشهورة في محيطها الاجتماعي بممارسة الفاحشة، ويجوز له فسخ عقد الزواج المنقطع في أي وقت شاء.
پاسخ:

زنی که در محیط اجتماعی اش به فاحشه گری شناخته شده باشد، معروف به زنا شناخته می شود و مرد می تواند هر وقت بخواهد عقد ازدواج موقت را فسخ کند.

س ۱۳۲ / ورد في كتاب الشرائع الجزء الثالث النص التالي: (لو حملت من الزنا، ثم طلقها الزوج اعتدت بالأشهر لا بالوضع. ولو وطئت بشبهة ولحق الولد بالواطئ لبعث الزوج عنها ثم طلقها الزوج، اعتدت بالوضع من الواطئ، ثم استأنفت عدة الطلاق بعد الوضع)،
پرسش ۱۳۲:

متن زیر در کتاب شرایع جلد سوم آمده است: (اگر زن از زنا حامله شود و سپس شوهرش او را طلاق دهد، باید با گذراندن ماهها (سه ماه) عده نگه دارد نه با وضع حمل- و اگر اشتباهاً با او نزدیکی شده باشد و حامله شود، به دلیل دوری شوهر از او فرزند به آن شخص نسبت داده شود، سپس شوهر زن را طلاق دهد، با وضع حمل از شخصی که اشتباهاً با او نزدیکی کرده عده نگه می‌دارد و بعد از آن عده طلاق از شوهرش را نگه می‌دارد).

فهل التي حملت من الزنا ولم يكن لها زوج عليها عدة معينة؟ وهل يجوز الزواج منها سواء من قبل الذي زنا بها، أو من غيره في أثناء حملها؟
آیا زنی که از زنا حامله شده و شوهری نداشته باشد باید عده معینی نگه دارد؟ و آیا ازدواج با او در ایام حامله بودنش چه از طرف شخصی که با او زنا کرده یا از سوی کسان دیگر جایز است؟

ج/ ليس عليها عدة، ويجوز أن تتزوج أثناء حملها من الذي زنا بها، ويكره من غيره.
پاسخ:

عده‌ای ندارد، و جایز است که در زمان حامله بودنش با کسی که با او زنا کرده ازدواج کند و ازدواج با دیگران مکروه است.

س ۱۳۳/ توجد أنصارية قبل أكثر من ست سنوات غرق زوجها في البحر هو والمجموعة التي سافر معها ولم يعثروا على جثته كباقي المجموعة، ولكنها لم تعد عدة الوفاة، الآن تقدم لخطبتها أحد الأنصار فهل يجب عليها قضاء العدة ليصح زواجها منه، أو ماذا تفعل؟
پرسش ۱۳۳:

شوهر زنی انصاری به همراه مسافرانی که همراهش بودند بیش از شش سال است که در دریا غرق شده‌اند و هیچ اثری از او و سایرین به دست نیآورده‌اند؛ اما این زن عده وفات را نگه نداشته است. اکنون یکی از برادران انصاری برای خواستگاری از او پیش قدم شده است. آیا واجب است این زن قضای عده را به‌جا آورد تا ازدواجش با او صحیح باشد؟ یا کار دیگری باید انجام دهد؟

ج/ عليها أن تعد بعدة الوفاة أولاً.
پاسخ:

باید ابتدا عده وفات را نگه دارد.

س ۱۳۴ / هنا في أستراليا عندما يعمل الشخص بالصورة الصحيحة ينقطع راتبه وكذلك راتب زوجته وأحياناً ممكن يصل القطع إلى راتب الأطفال، فيصبح الأمر صعباً وخصوصاً عندما يريد أن يسافر سوف يتركهم بدون راتب فيصبح الاعتماد على ما يحصل من عمله. فهنا العراقيون وكذلك بعض الأنصار حتى يتخلصوا من هذه المشكلة ويعملوا على راحتهم ولا يتضرر راتب الزوجة أو الأطفال وفوائد كثيرة أخرى يخبروا الحكومة الأسترالية بعملية الانفصال عن زوجته، والانفصال عند الحكومة الأسترالية لا يعني الطلاق وإنما درجة أقل من الطلاق، وهو مجرد ملء استمارة، فما هو الحكم الشرعي؟
پرسش ۱۳۴:

اینجا در استرالیا وقتی کسی به صورتی قانونی و صحیح کار می‌کند حقوق خودش و همسرش و گاهی حقوق کودکانش نیز قطع می‌شود؛ در نتیجه کار دشوار می‌شود و به خصوص وقتی که مرد می‌خواهد به مسافرت برود و آن‌ها را بدون هیچ حقوقی رها کند که در این صورت تنها بر ما حاصل کارکرد او تکیه می‌شود.

اینجا عراقی‌ها و همچنین برخی انصار برای خلاص شدن از این مشکل و اینکه بتوانند به راحتی کار کنند و حقوق زن و فرزندان قطع نشود و همچنین برای بهره‌مندی از فواید بسیار دیگر، به دولت استرالیا می‌گویند که از همسرشان جدا شده‌اند. جدا شدن از نظر حکومت استرالیا به منزله طلاق نیست بلکه درجه پایین‌تری از طلاق هست و تنها در حدّ پر کردن چند فرم است. حکم شرعی این کار چیست؟

ج/ الانفصال بحسب المذكور في السؤال لا يعتبر طلاقاً وتبقى زوجته شرعاً.

پاسخ:

با توجه به آنچه در این پرسش گفته شده، جدایی به معنی طلاق نیست و زن به عنوان همسر شرعی‌اش باقی می‌ماند.

*** * ***